

# " نهاد بهارداشت یا وقف در فرهنگ زرتشتی "

دستور دایزاد دستور دینیار شهریاری ایرانی در نامه ی خروه ایزده ی دین مازدیسنی در صفحه ۴۸ می نویسد :

"بهارداشت به معنای بازداشت یعنی هر کس اندیشه ی کاروه و نیک کند ، به اندازه ی توانایی کارگزار ورود دریافت نموده و به راه گاهان بار یا خانه ای یا پیمانه ی آب چشمگی (چشمه ی آب) و غره خریده و بهار داشت همیشگی کرده که هرگز نریزد و نفروشد و هر ساله درآمد آن را کارگزار ورود دریافت نموده و به راه گاهان بار یا امور خواسته شده ی بهار داشت کننده هزینه نماید. در کتاب شایست و ناشایست ترجمه ی دکتر کتاویز مزدپور در صفحه ۱۲ و ۱۳ و ۱۴۳ و ۱۵۳ و ۱۷۴ واژه نهاده را با کار برده است . وقف به معنی حبس عین ملک یا مال بود مصرف منافع آن در امور خیر و واقف معین کند و آنچه که کسی از ثروت خود جدا کند که در گاهای عامل المصلحه آن استفاده کنند ، اوقاف جمع آن آمده است .

شوزرتشت در هات ۳۴ بند ۵ می فرماید : "پروردگارا چه شکرگ ست شکرگ ست نیروی تو ! آن قدر آرزو دارم ای خداوند خرد که با کردار نیک و خدمت به بشر و در پرتو راستی و پاک نشوی و دستگیری از آراستگان و بیچارگان تو می پویدم پروردگارا تو برتر از همه ی دانیم و مخالف خدایان دروغین و تباهاکاران می شمایم . " شوزرتشت آرزو دارد به وسیله ی کردار نیک و خدمت به نوع بشر و راستی و دوستی و پاکی و برهیزگاری و در پرتو منش پاک و ضمیر روشن و دستگیری از آرازیانان ، به خداوند نزدیک گردد. شوزرتشت یکی از بهترین راههای رسیدن به خدا را خدمت کردن به هنوع و همراهی کردن و یاری رساندن به افراد دشمناس و فروتن و مسلط بر نفس و به عبارت دیگر وارستگی می داند. به این سبب است که در عهد زرتشتی وقف یکی از کارهایی است که می باید کرد ، تا خوشبخت را باز جست و پاک گردید .

شوزرتشت یاری و دستگیری از این گونه مردم را ستوده و تأکید فرموده است و آنها را دوستاخواند شمرده زیرا می فرماید : "دروشان" یعنی نیک داران ستم دیده و وارستگیان مورد توجه و عنایت خداوند هستند. درباره ی درویشان یا درویش در سرود "تای هو" و در گات ها ، هات ۵۳ بند ۹ واژه "دریکتو" آمده است . در همه حال خویش کاری هر فرد زرتشتی کمک به هم نوع و دستگیری از اشخاص است. در گاهان آسمانی درویش هم به معنی شخص فروتن و دوست و نزدیک به خدا است و هم به معنی شخص فقیر و بیچاره و مستمند . همانطور که یکی از هدفهای تشکیل

سازمان ملل متحد کمک به نوع بشر است برای از میان بردن فقر و بی سوادی و بیماری . سازمان ملل متحد یا چنان که در فرهنگ زرتشتی گفته می شود "ایران" این شعر سعیدی را شاعر خود قرار داده است که :

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار  
شوزرتشت لازمی ز نزدیک شدن به خدا و وصل با معشوق را پرورش پاکي و نوع دوستی و صلح خواهی و خویشی هدنگی دانسته است : خویشی دهندگان نخست : به راستی و پاکي ، دوم : روشندلی و محبت ، سوم : خدمت به هم نوع و انجام کار نیک بدون غش و پاداش ، چهارم : دستگیری و همراهی از بیچارگان و درماندگان و درویشان و مستمندان را سرلوحه ی زندگانی خود قرار می دهند . شوزرتشت در هات ۳۴ بند ۱۳ می فرماید : "آن راه نیک منشی را که به من نشان دادی ای اهورا آموزش سوشیانت هاست که کار نیک در پرتو راستی شادمانی به بار آورد که برای نادانان مفرور گردید و به پاداشی که تو ای مردا هدف نهایی آن هستی منتهی می گردد." شوزرتشت در دنباله راه رستگاری از تشریح کرده می فرماید :

راه رستگاری راهی است که انسان را به سمرزل مقصود رسانده و او را با سعادت و خوشبختی هم قرین خواهد ساخت . راه رستگاری راهی است که سوشیانت ها یا سوسرسانندگان و نجات دهندگان بشر به مردم نشان داده اند و خود آن راه را پیموده اند ، راهی که بنیاد آن بر آموزشهای پروری تکلیف و ربهبران خردمند قرار دارد و موجب رستگاری بشر خواهد گردید . این راه همان است که در دین به آن خودی وودث کردن گفته شده است و با خواندن سرود مزدیسنو توهمی در آستانای بایسته اهمیت آن را به خود یاد می شویم . انجام هر کاری با نیت خیر و با منظور انجام وظیفه بدون چشم داشت به پاداش آن یعنی خودی وودث کردن . کمک به هم نوع و به بار منش پاک رفتن راهی است که انسان را به خرد و دانشی هماهنگ با اشا ، جنیبار هستی ، ربهبری می کند و او را از کارهای ناشایست و آذنامانی که موجب جلبوری می آید پیشرفت و آبادانی باشد باز می دارد . روشن است کار که از روی خرد و با هدفی عالی ، بدون سودجویی و ندامت کاری انجام شود شادی آفرین است زیرا چنین کاری به سود همه مردم خواهد بود و رفاه و خوشبختی دیگران را در بر خواهد داشت و موجب آسایش وجدان و

مرد فقیر و یتورا از تمسخر مکن تا شاید تو نیز روزی یتورا شوی .

ادامه دارد

## سبک شناسی

بهرام مردایان

دوره ی بهارداشتی (پارسی) آشوری ، آلامدی (پارسی) ایسان توانایی فهم آن را داشته اند بعضی عقیده دارند گاتهای زرتشت نیز به زبان مادی یا کردی نوشته شده است . "اوستا زند : اوستا به معنی "بیتاب جا افتاده است . منظور احکام دینی است که در بین مردم جا افتاده است . زند نیز به معنی گزارش و ترجمه است و منظور کتابهای پهلوی است که اوستا به آن ترجمه شده است . بازنده های معنی داری ترجمه شده است . اوستایی است که به زبان فارسی دریا ترجمه شده است . اوستا شامل سرودهای هجایی در ستایش اهورامزدا و امشاسپندان و آفرینش انسانها و پادشاهان و زرتشت و احکام و دغاهای دینی است . از کتابهای مختلف نقل شده است که اوستا اصل ۸۱۵ فصل یا ۲۱ نکت بوده است . در دوره ی ساسانیان ۳۴۸ فصل بوده که ایشان نیز آن را به ۲۱ بخش تقسیم کردند . آثاری وجود دارد که نشان می دهد که اوستا بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده ، بوده است که اسکندر پس از تصرف ایرانیا علوم آن را ترجمه و به یونان فرستاد و اصل آن سوزانیده است . همچنین گفته شده ی اسکندر اولین کسی که اوستا را جمع آوری کرد و لختش یا بلاتش اشکانی بود . پس از اشکانیان اردشیر بابکان و مورس سلسله ی ساسانیان بنای پادشاهی را با دین دروغ آمیخت و دین زرتشتی را دین رسمی کشور کرد . دلیل آن هم دو چیز بود اول اینکه مسیحیت در حال گسترش در ایران بود و هم اینکه پدر اردشیر بابک یکی از موبدان و مهران منطقه ی فارس بوده است . در زمان شاهپور دوم آذربایجهرو اسپهاندارد اوستا را به وجود آورد . در مجموع اوستا را به سه قسمت طبقه بندی می کنند .

الف) گاتهای (ب) هانک مانسریک (پ) دایک ، گاتهای دارای گاتها است که به خود زرتشت می گویند . هانک مانسریک مخلوطی از مطالب اخلاقی و قوانین و احکام دینی است. دایک که فقد و احکام و آداب معاملات است. اما حالا آنچه در دست ماست پنج بخش است : ۱-سنا که گاتها جزء آن است و معنی آن ستایش است . ۲-ویسپرد که معنی آن زردان و پیشوایان است . ۳-نایدیاد یا قانون خودی ۴-پشت به معنی عبادت و ستایش ۵-خرده اوستا که اوستای مختصر و خلاصه ای از بنیادها روزانه ، ماهانه و سالانه و .... زرتشتی است .

دینار سوسین آرش سرلی

## هواگهرو زمان

### اشوزرتشت و آذربایجان

نوشته : م. سکهویی زنجانی

مطهنا در این فکر بود که آیا زرتشت این پیامبر بزرگ ایرانی به زنجان هم آمده است یا نه ؟ تمام منابع مربوط به زرتشت را ورق زدم و مطالعه کردم . اکثریت این منابع حاکی از این بودند که زرتشت در همسایگی منطقه زنجان یعنی در "شیز" به دنیا آمده است و بدینی است کسی که در شیز مابین شهرهای زنجان و مراغه تولد یافته باشد نخواهد کرد کوچکی یا در جوانی و بزرگسالی به زنجان هم آمده است یا لاقال از این شهر عبور کرده است و مسیر حرکت زرتشت نشان می دهد که پس از آذربایجان به سوی مرکز ایران حرکت کرده باتبیع از زنجان نیز گذشته است .

در کتاب "تالیفات مذاهب" نوشته کیتسرو استفاندر بن آذریکان صفحه ۸۷ جلد اول آمده است : "در میان مردم مشهور است که زرتشت آذربایگانی است . " دکتر بهرام فروشی در کتاب ایرانویج می نویسد : آذربایجان در دوران کهن مرکز مقدس مذهبی ایران و جایگاه آتشکده بزرگ آذرتکسب بوده است و بنابر روایتی زرتشت در کنار دریاچه قیچتسب چشم به جهان زندگی گشوده است . در کتاب تاریخ ایرانویج صفیر به نقل از استاد سعید نفیسی آمده است : "هر آکلیوس وقتی به ایران تاخت می نمود وارد گنژک شد بود آتشکده معروفی را سوزاند ، ستایش این عنصر در هیچ جا به اندازه آذربایجان باستانی تر و پراچتر نبود . همین هم هست که به این سرزمین نام آذربایجان داده است . آذر در زبان ایرانیان به معنی آتش است . می گفتند که زرتشت در این سرزمین به جهان آمده و در آنجا زیسته بود . " استاد پروارود در گزارش گاتها ( ۱۳۰۵ ) تخت سلیمان را جای شیز شیزه و دربار محل تولد زرتشت نوشته است : در خصوص محل ولادت زرتشت نیز اختلاف است مستشرقین پیشین یاختر (بلخ) و اولانگه او می پنداشتند ، اما امروز عموماً او را مغرب ایران می دانند ، آذربایجان پیش از همه احتمال می رود و بخصوص گزن که عربها شیز گفتند و حالا به تخت سلیمان معروف است .

مارکوارت ، فراده اسپه را با شیز و تخت سلیمان گونی (چشمه جوشان در میان کوههای جنوب غربی آذربایجان نزدیک تکاب) یکی دانسته است . کوههای اولینسین مورخ معروف انگلیسی خرابه های معروف به تخت سلیمان نزدیک سهرورد را با زمانه های این شهر می داند . در کتاب تنجین آرای ناصری آمده است : "گویند که (زرتشت) در شهر اردبیل و سر راه آن دیده ظهور کرده و آتشکده اش شهری بوده در میان و مراغه و زنگان که "شیز" نام داشته ، به این سر راه آمده و از ری به ختکده و گنجانسب نهاده که آن را ایرانشهر می نامیده اند...."

آنچه از نوشته های مرید رستم شهزادی میسر می آید این است که قبل از تولد زرتشت ، میان ری و آذربایجان ارتباط رفت و آمد وجود داشته است و زنجان نقطه عطفی بوده که ری و آذربایجان در هم پیوند می داد . در قرن ششم هجری نیز که جاده ابریشم فعال شده بود زنجان در سر راه آن دیده قرار داشت و ری را به آذربایجان ارتباط می داد . بنابر این وقتی بزرگوار زرتشت مامردی (غدغو) را از ری به آذربایجان می برد مدتی را در همین شهر انجام اتراق و رفع خشکی نموده است . دریاچه چی چست در واقع همان شیز است اگر چه بعضی ها به دریاچه ارومیه تعبیر می کنند ولی

cedt ، شیخ همان شیز است که شهری بین مراغه و زنجان بوده است . بنابراین تولد زرتشت در همان شیخ اتفاق افتاده که در ۵۰ کیلومتری شهرستان زنجان قرار دارد .

پس از دریافت فرمان مغربخیزی ، زرتشت دیگر در یک جا نماند و پیوسته بهای رهبری و راهنمایی مردم در گردش بود . در آغاز آذربایجان آذربایجان ایرانیان می رفت و آنگاه به سوی شهرهای پارس ایران آن زمان به راه افتاد . زرتشت به هم کجا که می رفت مردم را به گرد خود می برد و پند و اندرز دادند و شناساندن را آیزدی می پرداخت . آنچه از این نوشته بر می آید اینها زرتشت به شهرها و آبادی های پارس و محل سکونت خود یعنی اطراف شیز رفت است و مانشان و زنجان و اطراف رود قرن اوزن از جمله آن نقاطی بود که زرتشت به این مناطق آمده است گفتن چنانکه در کنار رود قرن اوزن نشان می دهد زرتشت در ترویج دین خود در این نقاط مودت بوده است . زیرا او همچنان به آرامی از این نقاط حرکت کرده و شهرهای سیرس را از جمله زنجان و ابهر را بازدید کرد و به شرق ایران رفته است .

گروه کوچکی از مردم آذربایجان و این مناطق کسی که او نگردد زیرا فرمانروایان و پیشوایان دینی آن زمان با پاشناری و کینه توزی زیاد نمی گذارند کسی به پیروی زرتشت بپردازد .

زرتشت در حرکت به شرق کشورمان بخش بزرگی از شمال و خاور ایران را پیمود که سرانجام توانست به هند برسد و با گنجانسب شاه دیدار کند . زرتشت در هفتاد و هفتاد سالگی در بلخ گذشت .

و اما شهر شیز زادگاه زرتشت پیامبر ایرانی هنوز همجنسار به سه آسمان می سپاید و آثار تاریخی آن نشان دهنده عظمت این شهر و آتشکده معروف آذرتکسب است این آتشکده به قدری مقدس و معروف بود که پادشاهان ایرانی از شهرهای دور به زیارت آن می آمدند و همین جهت راههای مختلفی شهرهای ایران را به شیز یا تخت سلیمان ارتباط می داد قابل ذکر است که یکی از این راهها که ملاتر را به شیز ارتباط می داد از شهر سهرورد زنجان می گذشت . سهرورد زادگاه شیخ شهاب الدین سهروردی "شیخ اشراق" در همسایگی این شهر مهم واقع شده است و اگر در فلسفه سهرودی به نور و عظمت اشاره شده و نورالانوار در مقابل اهورامزدا آمده و عناصر چهره گانه دین زرتشت در حکمه الاشراق سهرودی به تعبیر مختلف ذکر کرده است شاید همین همسایگی سهرورد با آتشکده آذرتکسب و تخت سلیمان باشد .

این قول باقی بماند که در قرن ۴ هجری می زیست نوشته است : در سهرورد اغلب ساکنین کرد هستند . شهری است مستحکم سر راه همان در جنوب زنجان از گفتار بعضی از مورخین و نویسندگان چنین برمی آید که آتشکده آذرتکسب در شیز (تخت سلیمان) واقع شده و این آتشکده همیشه "سوزان" یا "خودسوز" بوده است و ظاهر از گات گفتن مایه می گرفته است و تا خاسته ی نداشتن است . محمدمین محمدین ادویه طوسی در کتاب خود در مورد شهر شیز و آتشکده آن چنین آورده است : شهری گرد در آمده بر دریای کوچک و کوچکی آنجا خانه بزرگ و تخت کیتسرو آنجا بود . سوزی نخبین به دو گردون کشیدند در آنجا نهاده بود و چام گیتی نامی ، روزگار گران بر سر آمد و اسلام ظاهر شد . گران برتسیند از غارت آن . آن را در بحیره انداختند که در شیز است و درگس آن را ندید . این داستان در کتاب خود آمده است ولی علت پیدایش این دریاچه را می توان گفت که در اثر آتش فشان و تخریب حرولات زمینی است و این نظر قریب به یقین است .

### اندزری پدرانۀ دکتر عبدالعظیم رضایی

در پاسخ به توضیح آقای شاه بهرام پارکی

پاسخ آقای شاه بهرام پارکی به یکی از نوشتارهای دکتر عبدالعظیم رضایی به نوعی سبب آزردگی خاطر این اندیشمند فرزانه را فراهم کرده بود .

ایشان با نوشتن دو نامه رنجش خویش را از این بابت به آگاهی خوانندگان امرداد رسانده بود . اما پس از گفتگوهای تلفنی با ایشان و توضیح ما که مطلب عمده دانش درنوشتارهای پارکی تنها از روی عدم توجه به ابعاد مختلف قضیه بوده است ، قرار شد تا چکیده این دو نامه به نصیحتی پدرانۀ تبدیل شود .

ایشان از جوانان و به خصوص آقای شاه بهرام پارکی به عنوان یک جوان زرتشتی خواسته اند تا پیش از اظهار نظر در مورد افکار و نوشتارهای ، دست به مطالعه و کنکاش بیشتری بزنند تا زمینه برای ضربه زدن به فرهنگ و تاریخ ایران به دست جوانان زرتشتی فراهم شود .

۱- فارسی ایساتن : فارسی ایساتن یا فرس قدیم زبانی است که بر سنگ نبشته های سینون و البرند و جاهای مختلف تخت جمشید دیده شده است و این خط را میخی نیز می گویند و فرقی آن با دین بیره این است که از چپ به راست می نوشته می شود . ۲- پهلوی : یا فارسی مانیسب به قبیله ی پروه یا خراسان اوریست است که با ایشان را به نام اشکانیان می شناسیم و کلمه ی پهلوی بر اساس تبدیل حروف به پهلوی تبدیل شده است و هنگامی که اشکانیان به حکومت رسیدند خط پهلوی رایج گشت و کهن ترین اثر پهلوی مربوط به قواره ی ی دو باغ است که ۱۲۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی گردد . و قدیمی ترین کتیبه ای که این خط در آن به کار رفته است کتیبه ی اردشیر اول در نقش رستم است . این خط و زبان به دو بخش شمالی و شرقی (خراسان) و جنوب و غرب که اکنون پهلوی جنوبی آثار بیشتری به جای گذاشته است . ۳- زبان سری : زبان سری در کتاب مقدس منطقه ی سر سقذ است از این زبان آثار متفاوتی درجانب دیگردد ذکر شده . در کتاب مانی ، در ناحیه ی پامیر ، منطقه ی ماراالنهر و آسیای مرکزی هم شکلهای گوناگونی از زبان سری دیده شده است . این زبان تکلمی یافته ی زبانهای نخاری و سکاکی و پایه ی زبان سری است . ۴- زبان دری : زبان دری در زبان دری درباری حکومت ساسانیان و همچنین زبان بودی در خراسان و مشرق ایران بوده است . از زبان دری آثار نوشتاری و داستانهایی متعددی وجود دارد . روایت این الندیام از ابن مقفع ، یاقوت از حمزه بن الحسن و جنگ و مزرا ایرانی با حسیان در پمن ، در همه ی به زبان دری است که در زبان دری از زبان در پمن ، این حکایات پدید آمده است . همچنین مقدمه ی این شاهنامه ی ابوشمیری در زبان دری است . از آثار که در زبان دری روکمی ، شهید بلخی ، فردوسی ، بلعمی و ابوالفضل بلخی به چند نامهای می دهد که این زبان مربوط به مردم منطقه ی سیستان ، خراسان و ماروالنهر است که البته بعد از پیروزی سلاجقه بر عراق این زبان و کلمه ی علوم و منطقه ی شرق ایران است این مناطق غربی در هم آمیخته است . هنوز هم در مناطقی در فارس کلمات دری دیده می شود مانند داد به معنی سن و هم داد به معنی سن .

تاشخوانی این ستون سرنوشت در نیایی فرق بین خوش و زشت

گر که نیکو سیرتی با بد سرنوشت سرنوشت تو در اینجا شد نوشت

میگن ناصرالدین شاه و تکیه می خواسته جانی بره چون زنان همسر را با خودش میرده جارچی چند قدم جلوتر از کالسکه جا میزده . کوروشین . دوروشین . چون هیچ مردی حق نداشته که سرش را بلند کنه و درون کالسکه زنها را نگاه بپدازه .

حالا از جبر جبرک که رئیس اومده بود مثل این بادمجان دور قاب چین ها جلو رئیس که می خواسته بیاد تو جلسه راه افتاده بود و می گفت . مژده که رئیس تشریف آوردند و زمانیکه بیغ اومد تو جلسه مثل مبصر کلاس که برپا میده همه رو از روی صندلی هاشون بلند کرد .

بع بغو که این همه احترام دیده نه گذاشت و نه ورداشت و هر چی دلش خواست بار ما کرد مثلا گفت . این چه وضعیه ما چند روز نبودیم شما هر کاری دلتون خواسته کردید و شیرازه کار از دستتون در رفته . چه معنی داره که هر که زودتر بیاد تو جلسه خوشدوست رئیس بدونه اینکه نمیشه آخه احترام همدیگه رو نگاهداریه یا به روز یکماتون زودتر اومده تو جلسه بدون هماهنگی جشن میگیره و آگهی میکنه و تکیه بقیه فهمیدن کجای کار خرابیه آنوقت بقیه رو دعوت می کنه که کلاه شرعی سرش بگذرانن اینو پیش میگن . نوشدارو و بعد از مرگ سهراب حالا شما خودتون متوجه نیستید چکار می کنید .

خدا آخر و عاقبت ما رو بخیر کنه با این کارهای نسنجیده شما . کار ناخواهی که ما امروز انجام میدیم فردا دوش تو چش ساینه میره . خودمونیم مثل اینکه بع بغو تو این مدت که نبوده حرف زدنتش هم عوض شده چون منکه از حرفهای چیزی نفهمیدم چرا دروغ بگم ؟ شاخ شمشاد

بافتنی سابق



غم خوار

تا شدی تو ، ای عزیزم پشت میزت ، مستقر بنده هم باید خورم ، هرروز و شب خون جگر آخر این کار جماعت پس کی به سامان میرسد ؟ چشم بگشا و بین ! هستند جوانان در بند من نامی دلم که برده بجمع ؟ خود بازگویی غیر از اینکه داده ای این جنبهها را آن دگر چونکه شد کم کاریت از بهر ما دیگر عیان وعدهها دادی مگر رفته همه از شور و شر من که خواهم بهرتو اسفند و کندر دود کنم چونکه ترسم نازنینم تو خوری چشم و نظر

ایرج رنگ باید گردد!

سلام چطور می ؟ خوبی ؟ آهان ! راستی خوب شد یاد افتاده ، بیا این امامتت رو بدم . یک دفعه دیدم طرف گفت در عرض این چند دقیقه چرا اینقدر پیر شدی . خودم را دیدم و گفتم ای لباس چرا این رنگی شده وقتی وارد سالن شدم لباس سیاه بود ولی حالا هم میوهام و هم لباسهای سفید شده . چرا ؟ بعد از مدت کمی که گذشت خودم جواش را فهمیدم ناراحت نباشید برای شما هم می گویم . ساعت ۴ پوسین بوده که وارد تالار شدم خیلی شلوغ بود و جا برای نشستن پیدا نمی شد پس به دیوار تکیه دادم و ایستادم در این حین که ایستاده بودم چون دیوار کچی بوده و همچنین درو دیوار و سقف داشتم می ریخته لباس رنگ عوض کرده .

تا گها یک نفر غیر زرتشتی که کنار من ایستاده بود گفت : این خانم چه صحبتهای قشنگی می کنه . گفتم خب دیگر ! ما زرتشتی هستیم و به زرتشتی بودنمان افتخار می کنیم . بعد از اینکه رفت پیش خودم فکر کردم و در دلم گفتم چه زرتشتی ای ؟ چه افتخاری ؟ با این وضع سالی که ما داریم اروپویان پیش هر چی غیر زرتشتی رفت و نمی دانه به قول انجمنیان محترم این ۱۰۰ میلیون که خرج سالن خسروی کرده اند و اگر بگویم آشپزخانه را مرمت کرده اند حداکثر ۵۰ میلیون خرج دارد پس بقیه اش کجا رفت . پس چرا سالن ایرج نه رنگ داره و هیچی و سقف و دیوارش داره فرو می ریزه به امید اینکه این سالن و سالنهای مشابه هر چه زودتر رنگ و بازسازی بشود .

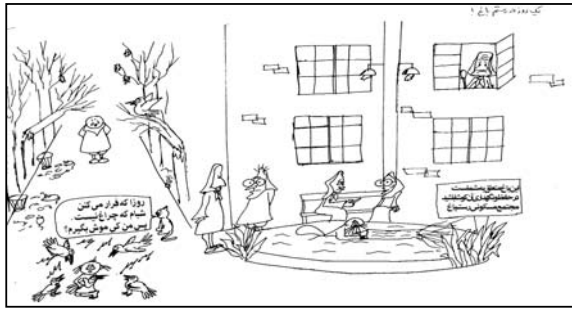
استعداد

کانون تبلیغاتی ما :

- با توجه به فراز سیدن زمان انتخابات شوراها ، کانون تبلیغاتی ما ، موافقت شما را در این انتخابات تضمین می کند . این است نمونه ای از خدمات ما :
۱- انجام تمامی مراحل کاشت ، داشت و برداشت در مزرعه برای به عمل آوری محصول زرشک !
۲- نشا کاری ، آبیاری و کلیه خدمات در شالیزار جهت عمل آوری محصول برنج برای پلو !
۳- تأسیس چند واحد مرغداری (با توافق شما) جهت پرورش مرغ گوشتی برای خوراک مرغ !
۴- استفاده تجار برای ساختن شبکه ترین میز شام !
۵- پرداخت مبلغی حدود ۷ میلیون تومان برای طرف پندیرای روی میز شام !
تبصره : کانون تبلیغاتی ما از گذاشتن هر گونه نمکدان روی میز معلوم است (به دلیل خوردن نمک و شکستن نمکدان به وسایله بعضی ها)
۶- تزئین صندوق رای !
بعد از انجام این مراحل شما نماینده در شوراها خواهید بود ! مطمئن باشید ! پرداخت کلیه هزینهها پس از قبولی !

When a man is his own friend you may know him to be a friend to all men. Seneca

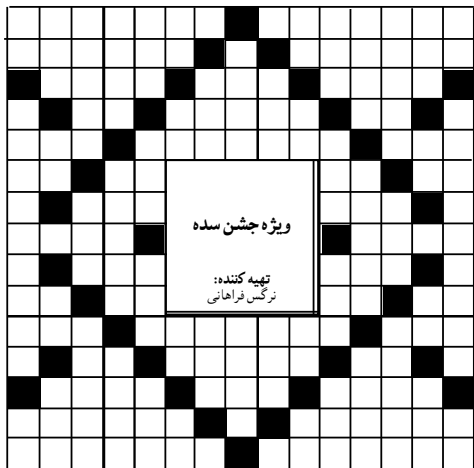
هنگامی که فردی دوست خوشین است ، می توانید مطمئن باشید که دوست همگان است .



بابائوئل با من است

خواننده های عزیزی که بمونن . چون این شماره باید جدول حل کنن جایزه ببرن . ادامه این هسه را در شماره بعدی ببینید

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



ویژه جشن سده

تهیه کننده: نرگس فراهانی

افتی:

- ۱- نام سدمین روز از زمستان . از پذیرشگاههای زرتشتی در تهران
۲- جاودانگی و هفتمین روز از هر ماه خورشیدی . جشنی که در سدمین روز از زمستان برپا می شود
۳- آسیاب دستی . دلاور- راه رفتن کودک نوبا
۴- زنده و جاوید . پیمان گزار جشن سدمین روز از زمستان که در شاهنامه از او سخن رفته است - آخرین رمق
۵- موی گردن اسب و شیر - از زیارتگاههای زرتشتی در یکصد و دوازده کیلومتری یزد . خوراک پس از غذا
۶- خانه مهر و کین - چهارمین نت موسیقی- ستیزه کردن . جوی خون
۷- از طوایف اصیل ایرانی . ندای آسمانی
۸- اسب بارکش - بین پیچ و مهره قرار می گیرد

پشت کمر از سلامت سیماتی



احوال چطور ه ؟

کنکاش یگانگی همچنان بر طبق حال و احوال شخصی می گوید . بالاخره باید همه چیزمان به همه چیزمان بیاید . وقتی درباره یک بودجه میلیونی متعلق به کل جامعه فقط چند نفر خواص تصمیم می گیرند ، حتما باید برای احوال شخصی که چند نفر متخصص باید تصمیم بگیرند ، همه خلائق نظر دهند !

بخورید و بیاشامید !

حالا دیگر می توانید با خیالی راحت در سالن خسروی غذا بخورید و از ظروف زیبا و متنوع این تالار لذت ببرید ! اگر تا به حال ناراحت بودید که این ظروف غنسی است و پولش پرداخت نشده ، دیگر غصه نخورید چون یک هفت ، هشت میلیون ناقابل برای این ظروف پرداخت شد . پس راحت بخورید و بیاشامید و سپس از سرویس های بهداشتی لذت ببرید ! حالا اگر یک موقع سفوف هم ریخت ، عیب ندارد ، ظروف سالم باشد !

ای کلک

اگر شما بودید همه همین کار را می کردید ! وقتی بعد از کلی داد و بیداد و ادعا ... و بروید و از یک نفر شکایت کنید و بعد از کلی آمدن و رفتن و ... متوجه شوید که "بیز" آورده اید و حکم علیه شماس ، مجبورید که یک نفر آدم موچه را جهت پا در میانی دعوت کنید و سرو ته قضیه را به هم بیاورید ، حال اگر می خواهید خود را در این حالت قرار دهید . به سری به نگین کویر ، یزد بزنید !

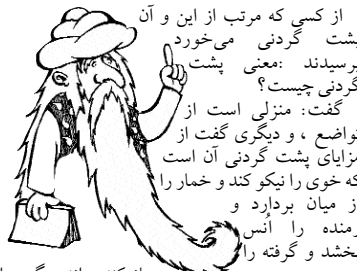
مشکلات کرجی !

کلاس های دینی کرج مشکل دارند . به نظر می رسد باز هم بوده و پول ، شاه مشکل این کلاس ها باشند . پیشنهاد می کنم : اعضای انجمن کرج برای دریافت کمک مالی به انجمن تهران مراجعه کنند و بعد از آنکه طبق معمول با جواب رد انجمن تهران روبرو شدند ، بروند و یک کوشک و رچاوند گیلان دیگر افتتاح کنند و باز هم انجمن تهران را دعوت نکنند ! تا کاور شود هر آنکه نتواند دید !

حرف آخر

و بالاخره می رسم به آخر خط (البته خدا نکند) به هر حال زمین های قصر فیروزه همچنان پا در هوا مانده اند ، مشکل آذریان حل شده فقط کسی نمی تواند در آن پا بگذارد ، زمین های مارکار یزد تمام شدند ، چون از طرف انجمن هیاتی به یزد رفت . خانه سالمندان و خانه دانشجو برای نوه های ما آماده خواهند شد ! سقف ها همچنان فرو می ریزند ! رستم باغ همچنان تارک است و ... هیات امنای کانولیک تر از پاپ ! خلاصه وضعیت به صورتی گل و بلبلی به پیش می رود ! پس جایی نروید !

از سخن پژوگان



باز کند و اندوهگین را بخنداند و ملول را به نشاط آورد و چرت را کاهش دهد و اعصاب سر را تقویت کند .

عبید زاکانی

اندوز ادیک

- ۱- اگر داری تو عقل و دانش و هوش بکن در زندگی حرف مرا گوش
۲- مشو در زندگی بسپوده حساس و گرنه کله ات میشه چو من طاس
۳- چه میشه کرد که هر چیزی گرونه مکن فکر و بشین راحت تو خونه
۴- چنانچه داری عقل و هوش و اثر مرو در بزم شب دایم بدی قری
۵- بسرو گاهی بسپوزشگاه شیراز تماشا کن فضای روشن و باز
۶- شنیدم که بسپوزشگاه نهرن مسافرها نشسته زار و گریون
۷- اگر خواهی روی نعلاب به جایی بکن در سقف آن اول نگاهی
۸- مسرو در زیر سقف های قدیمی که دیگر این جهان شاید نبینی
۹- خلاصه بشنو بیغمانی ز ادیک که چون گنجشک زنی دایم تو جیک جیک
۱۰- اگر خواهی که من آسوده خنتم مکن باور هر آنچه بیکه گفتم

تعمیرات



Seneca



